

بررسی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال کردها در دولت اصلاحات (۱۹۹۸-۲۰۰۶)

* دکتر مجتبی مقصودی

** انوشه دربندی

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سیاست‌های قومی در قبال اقوام و از جمله کردها را به لحاظ قانونی دچار تحولات قانونی، ساختاری و کارکردی عمده‌ای کرد. آغاز جنگ تحمیلی و سپس دوران سازندگی، زمینه سیاست تثبیت امنیت با رویکرد سخت‌افزارانه و اقتصادی را در دستور کار دولتمردان قرار داد. با روی کار آمدن دولت اصلاحات، تعامل دولت با اقوام و مشارکت متقابل کردها با دولت، سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (maghsoodi42@yahoo.com)
** کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای (خاورمیانه) از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (anooshedarbandi@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۴

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۷۷-۱۵۵.

در قبال کردها بر پایه مباحث دموکراتیک تنظیم شد. این مقاله تلاش دارد با نگاهی به سیاست‌های قومی اتخاذی جمهوری اسلامی ایران در دوره هشت‌ساله دولت اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶)، سیاست‌های قومی در قبال کردها و تأثیر این سیاست‌ها بر رابطه دولت و نخبگان قومی کرد از یک سو، و تأثیر این سیاست‌ها بر مشارکت سیاسی کردها به عنوان اصلی اساسی در فرایند مردم‌سالاری از سویی دیگر، مورد بررسی قرار دهد. به لحاظ روشی، روش توصیفی و تحلیلی و بهره‌گیری از روش تحلیل ثانویه با استناد به منابع و اطلاعات دسته اول و بررسی تطبیقی این اطلاعات، ملاک عمل مقاله حاضر است.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری قومی، مشارکت سیاسی، دولت اصلاحات، مشارکت کردها.

مقدمه

بحث از اقوام و به دنبال آن سیاست‌گذاری و مدیریت سیاسی جوامع چندقومی، از موضوعات حساسی به شمار می‌آید که ارتباط تنگاتنگی با منافع ملی و حیات سیاسی کشورها دارد. بر این مبنا، کسب، تثبیت و تقویت منافع ملی و در راستای آن وحدت ملی و همبستگی داخلی، از اهداف استراتژیک کشورها در جوامع چندقومی محسوب می‌شود.

از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، فعال‌شدن هویت‌خواهی قومی در ایران متأثر از سه عامل ساختار و ایدئولوژی دولت، نخبگان سیاسی و نیروهای بین‌المللی است.^(۱) تا پیش از انقلاب اسلامی، بیشتر سیاست‌های اتخاذی در قبال اقوام ساکن در کشور، سیاست همگراسازی هویتی بر پایه ناسیونالیسم دولتی بود؛ سیاستی که اقوام را از حوزه دولت دور کرده و از ساختار قدرت به حاشیه رانده بود. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و تأکید نظام جدید بر برابری تمامی مردم کشور از هر قوم و نژادی (اصل ۱۹ قانون اساسی) و حق استفاده از زبان‌های محلی (اصل ۱۵ قانون اساسی) شاهد تحول چشمگیری در سیاست‌های هویتی و قومی دولت در قبال اقوام بوده‌ایم. در اوایل انقلاب و به واسطه گشایش‌های بی‌مهار سیاسی و ضعف نظام جدید حکومتی، برخی گرایش‌های محدود محلی گریز از مرکز در میان گروه‌های قومی رخ داد، اما با آغاز جنگ تحمیلی و اضطراب ناشی از آن، تمامی تحرکات محلی در راستای دفاع از وحدت سرزمینی به حاشیه رانده و گاه با ابزارهای نظامی - امنیتی مهار شد. پس از پایان جنگ و به‌ویژه با بازسازی اقتصادی کشور در دوران سازندگی، روند مدیریت قومی و سیاست‌گذاری هویتی نیز از فضای امنیتی خارج و رویکرد مشارکت‌پذیرتری را تجربه کرد.

مسئله کردها از پرتنش‌ترین و مهم‌ترین مسائل خاورمیانه و نیز مسائل داخلی کشورها در حوزه ملاحظات هویتی در دهه‌های اخیر محسوب می‌شود. ایران به دلیل استقرار کردها در داخل کشور و نیز همسایگی و هم‌مرزی با کشورهای دارای جمعیت کردی، خواسته یا ناخواسته، تحت تأثیر تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی آن سوی مرز است. با توجه به چنین اهمیتی، بررسی سیاست‌های قومی کشور به‌ویژه در قبال کردها ضرورتی اساسی تلقی می‌شود. در نوشتار حاضر، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که سیاست‌های دولت موسوم به اصلاحات بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ نسبت به اقوام و به‌ویژه در قبال کردها چگونه بوده و چه تفاوت‌هایی نسبت به سیاست‌های قومی دو دهه اول انقلاب داشته است؟ نیز اینکه چگونه توانسته مشارکت سیاسی و مدنی این گروه‌ها به‌ویژه کردها را بالا ببرد؟ بر این اساس، در این نوشتار تلاش شده پس از تأملی بر مبانی سیاست‌گذاری قومی و نگاهی به مفهوم مشارکت سیاسی اقوام، این اصول در دولت اصلاحات و در قبال کردها بررسی شود.

فرضیه پژوهش عبارت است از اینکه با خاتمه شرایط اضطراری ناشی از جنگ تحمیلی و به‌ویژه روی کار آمدن اصلاح‌طلبان، نگاه امنیتی به منطقه تعدیل شده و سیاست‌گذاری قومی در قبال کردها در چهارچوب مباحثی چون جامعه مدنی، حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی، موجبات گسترش مشارکت سیاسی کردها را فراهم ساخته است.

بررسی نظری: مبانی و الگوهای سیاست‌گذاری قومی

مهم‌ترین نکته در سیاست‌گذاری و مدیریت قومی، ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی است. ملیت در جوامع چندقومی و چندفرهنگی از انسجام اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها حاصل شده و دولت ملی کارآمد دولتی است که بتواند در درازمدت، مدیریت موفق در زمینه اقوام داشته باشد؛ چنانچه هدف از مدیریت تنوع قومی در کشور ما نیز، هدایت آن به سمت حفظ، تداوم و ارتقای همبستگی ملی کشور است.^(۲) در بررسی مدیریت و سیاست‌گذاری قومی، با ابعاد گسترده‌ای از سیاست‌ها مواجه هستیم؛ اما به‌طور کلی، همه سیاست‌ها ذیل سیاست اجتماعی قرار

می‌گیرد. هدف کلی سیاست‌گذاری قومی، مهندسی پیوند اجتماعات در چهارچوبی سیاسی است؛ به طوری که اجتماع ملی فراگیر و پایدار شکل بگیرد و تداوم یابد. با این وجود، اغلب رویکردهای فرهنگی، بر اساس ارزش‌ها و طرز تلقی ساکنان یک سرزمین و مدیران سیاسی آن طراحی می‌شود.

دولت‌های چندقومی اغلب به منظور رسیدن به اهدافی به سیاست‌گذاری قومی روی می‌آورند مانند کنترل سطح تکثرگرایی قومی و جلوگیری از تبدیل آن به خشونت قومی؛ حفظ همزیستی مسالمت‌آمیز گروه‌های تشکیل‌دهنده جمعیت کشور؛ ایجاد رویه مسالمت‌آمیز و مشروع در مواجهه با تقاضاهای قومی.^(۳)

با این توصیف، اگر سیاست قومی را مجموعه‌ای از استراتژی‌های دولت‌ها برای تنظیم روابط قومی در سه سطح دورن‌قومی، بین‌قومی و میان‌اقوام و حکومت بدانیم، ماهیت سیاست‌گذاری‌های قومی را می‌توانیم در قالب سه الگوی عمده یعنی همانندسازی^۱، تکثرگرایی^۲ و چند فرهنگ‌گرایی^۳ بررسی کنیم:

مدل همانندسازی: این مدل به فرایند پذیرش ارزش‌ها، الگوها و فرهنگ گروه برتر جامعه توسط اقوام و دیگر گروه‌های اقلیت در جامعه اطلاق می‌شود که طی آن، این اجتماعات کوچک قومی در بطن گروه مسلط جذب و هضم می‌شوند. همانندسازی، بخشی از فرایند تغییرات اجتماعی و فرهنگی است. امکانات و محدودیت‌های این تغییرات توسط جامعه تعیین می‌شود و فرهنگ‌پذیری تازه‌واردان به آنها این امکان را می‌دهد تا نقش تازه خود را دریابند و قواعد و سنت‌های جامعه بزرگ‌تر را پذیرا شوند.^(۴)

در نوع خشن همانندسازی، هویت و اصالت دیگری نادیده گرفته می‌شود و اقوام غیردولتی به لحاظ تمدنی، مادون و نابرابر محسوب می‌شوند. در نوع مسالمت‌آمیز نیز، همانندسازی بیشتر منبع اساسی فرهنگ‌سازی رسمی محسوب می‌شود درحالی‌که اقلیت بیشتر نقش گیرنده و جذب‌کننده را بدون تأثیری بر فرهنگ اکثریت دارد.^(۵)

1. Assimilation
2. Pluralism
3. Multiculturalism

همانندسازی قومی عموماً بر دو بعد فرهنگی و ساختاری استوار است. گوردون^۱ مراحل جذب گروه‌ها و همگون‌سازی اقوام با هسته مرکزی جامعه را در دو بُعد فرهنگی و ساختاری، طی هفت مرحله می‌داند: (۱) همانندسازی فرهنگی؛ (۲) همانندسازی ساختاری؛ (۳) همانندسازی مادی؛ (۴) همانندسازی هویتی؛ (۵) همانندسازی ایستاری (بینشی)؛ (۶) همانندسازی رفتاری؛ (۷) همانندسازی مدنی.^(۱)

مدل تکثرگرایی: این الگو، نقطه مقابل همانندسازی محسوب شده و در نتیجه، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی از یکدیگر را تشویق می‌کند. در این مدل، تمامی گروه‌های فرهنگی و قومی، پذیرفته شده هستند و از طریق مشارکت و همزیستی، در عین حفظ وجوه تمایز خود با یکدیگر، به یک نظام سیاسی و اجتماعی کلان‌تر تعلق خاطر دارند. ابعاد فرهنگی و ساختاری، دو بُعد اصلی نظام تکثرگرایی هستند. بعد فرهنگی بر حفظ تفاوت‌های فرهنگی اقوام تأکید دارد و در بعد ساختاری دولت و حاکمان این امکان را فراهم می‌آورند تا سازمان‌های مستقلی مانند اداره‌ها، مدارس و... بر اساس تفاوت‌های فرهنگی اقوام ایجاد شوند.^(۲) در این الگو، سعی بر آن است که با جدا نگه داشتن اقلیت‌ها از یکدیگر و بومی‌سازی مناطق، تحرکات قومی در کشور را کنترل کرد. آنتونی گیدنز^۲ این مدل را الگوی سیاست‌گذاری مناسبی برای توسعه در جوامع چندقومی می‌داند که طی آن اعتبار خرده‌فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته می‌شود.^(۸) در جوامع چندقومی کنونی، دو شکل از تکثرگرایی «مساوات‌طلبانه» و «نابرابر» مشهود است که هر کدام سیاست و ایدئولوژی‌های خاص خود را دارا هستند.

مدل چندفرهنگ‌گرایی: در کنار دو مدل یادشده از سیاست‌گذاری قومی، می‌توان از الگوی مدرن‌تر و متأخرتری نیز یاد کرد؛ یعنی تلفیقی از همانندسازی و پذیرش تفاوت‌های قومی. این الگو که بیشتر مورد نظر کسانی چون ویل کیملیکا^۳ است، تلاش دارد در عین قبول تفاوت‌های قومی در جامعه، به نوعی وحدت برسد. در چهارچوب این الگو از سیاست‌گذاری هویتی، پایه و رکن سیاست قومی، ابعاد

1. Milton M.Gordon
2. Anthony Giddens
3. Will Kymlicka

فرهنگی، هنجاری و ارزشی آن است و نوعی وحدت در عین کثرت را شاهدیم. از مهم‌ترین مفروضه‌های الگوی چندفرهنگ‌گرایی امکان بالقوه بروز واگرایی در صورت بی‌توجهی به تنوع قومی - فرهنگی در جوامع چندقومی است. این مفروضه بیانگر آن است که الگوی چندفرهنگ‌گرایی، گرایشی آرمانی که از سوی گروه‌های قومی اقلیت در دولت‌های ملی اتخاذ می‌شود، و یا ژستی سیاسی و دولتی برای حفظ هویت ملی نیست بلکه سیاستی واقع‌گرایانه است که بیشتر از جانب دولت‌های در حال توسعه جدیدی مورد توجه قرار گرفته که ضرورت توجه نشان دادن به تفاوت هویتی اقوام و امکان سیاسی شدن آنها در صورت تداوم سیاست‌های همسان‌سازی را درک کرده‌اند.^(۹)

چندفرهنگ‌گرایی را باید نتیجه شکست الگوی سیاست‌گذاری قومی همانندسازی و همچنین ناکارآمدی سیاست‌های قومی تکثرگرایانه در پی بروز تحولات پس از جنگ دوم جهانی به‌ویژه فروپاشی شوروی و خیزش ناسیونالیسم قومی در اروپای شرقی و جهانی شدن و تأثیر آن بر حوزه‌های فرهنگی - قومی و سیاسی شدن هویت‌ها در پی این تحولات دانست.^(۱۰)

الگوی چندفرهنگ‌گرایی در دو سطح کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد: سطح نخست، در بردارنده حقوق شهروندی است. در این الگو، عنصر تنوع فرهنگی به عنوان مؤلفه جدیدی در مباحث حقوق شهروندی و تعلق ملی وارد شده و بر این اساس، بحث تک‌فرهنگ‌گرایی مورد تأکید دولت‌ها در تعریف شهروندان ملی، مورد بازبینی قرار گرفته و حقوق فرهنگی شهروندان نیز در تعریف شهروند ملی ملاک قرار می‌گیرد. حقوق فرهنگی که در واقع ملاک مهمی برای حق متفاوت بودن اقوام در یک کشور محسوب می‌شود، شامل مجموعه‌ای از حقوق است که عبارتند از: حق دستیابی کامل به زبان و فرهنگ اکثریت؛ حق حفظ زبان و فرهنگ قومی؛ برابری آموزشی و حق ارتباط با سایر فرهنگ‌ها و حتی ارتباط بین‌المللی.^(۱۱)

سطح دوم چندفرهنگ‌گرایی به سیاست‌گذاری دولتی مربوط است. بر این اساس، چندفرهنگ‌گرایی به عنوان سیاستی دولتی، بیانگر این نکته است که افراد با داشتن فرهنگ‌های متفاوت می‌توانند، در عین حفظ تفاوت‌ها، در چهارچوب یک کشور و تحت عنوان یک ملت در تعاملی مسالمت‌آمیز با یکدیگر به سر ببرند.^(۱۲)

آنچه نباید از نظر دور داشت این است که هرچند در دنیای امروز در پیش گرفتن سیاست‌های قومی بر پایه الگوی چندفرهنگ‌گرایی مطلوب‌ترین الگو برای جوامع چندقومی در حال توسعه‌ای چون ایران است، اما نقدهای اساسی‌ای به این الگو وارد است. نگاهی به اصول این الگو نشان می‌دهد که به حاشیه کشیده شدن دولت ملی در آن، از واقع‌گرایی آن کاسته است. در واقع، این الگو روابط قدرت در جامعه را نادیده انگاشته و از توجه به نقش دولت برای تحکیم همبستگی ملی و تقویت فرهنگ ملی به‌ویژه در جوامع در حال توسعه‌ای که هنوز نقش سلطه‌آمیز دولت در آنها پررنگ بوده و دولت نقش کنشگر فرهنگی را میان گروه‌های قومی ایفا می‌کند، غافل مانده است. مهم‌ترین انتقاد وارده بر سیاست‌های قومی این الگو، این است که چند فرهنگ‌گرایی با برجسته‌سازی هویت‌ها و گروه‌بندی‌های فروملی، در جهت تضعیف همبستگی ملی عمل کرده و به نوعی موجب تشدید خیزش‌های قومی و درونی جوامع در حال توسعه شده است.^(۱۳)

در یک جمع بندی کلی باید گفت، کشوری در مدیریت تنوع قومی کارآمد محسوب می‌شود که بتواند وحدت ملی خود را از طریق احترام به تفاوت‌های موجود قومی، فرهنگی، زبانی و دینی حفظ کرده و بالاتر ببرد. الگوی وحدت‌گرا در جوامع کثرت‌گرایی نظیر ایران که اقوام آنها حضوری دیرینه در تاریخ آن کشور دارند، در صورت توجه به تمرکزگرایی نسبی دولت، بسیار کارآمدتر از دو الگوی همسان‌سازی و تکثرگرایانه خواهد بود. در این کشورها، علاوه بر پیچیدگی‌های نژادی، قومی و حتی دینی و زبانی، بسترها و مؤلفه‌های مشترکی چون سرزمین واحد، تاریخ، فرهنگ، اسطوره‌ها، شهروندی و آمال و آرزوهای مشترک می‌تواند چندگانگی قومی را نه تنها موضوعی تعارض‌آمیز و سیاسی نکند، بلکه بستر همسازی و همنوایی ملی نیز شود.

مشارکت سیاسی، اقوام و جامعه ملی

هدف نهایی هر سیاست قومی و تلاش سیاسی دولت‌ها، خروج افراد از حالت انفعالی و تبدیل آنها به شهروندی فعال است؛ بنابراین بررسی مفهوم مشارکت سیاسی برای بیان واکنش اقوام در قبال سیاست‌های قومی دولت و میزان موفقیت

این سیاست‌ها، ضروری به نظر می‌آید. در حقیقت، هدف نظام سیاسی این است که این مشارکت را در راستای تقویت نظام تحرک بخشد؛ زیرا بی‌توجهی به مشارکت سیاسی افراد یک کشور، زمینه را برای تحرک علیه نظام سیاسی فراهم کرده و بحران مشروعیت و هویت را در پی خواهد داشت.^(۱۴)

در مورد تعریف مورد توافق از مفهوم مشارکت سیاسی، اجماع نظری میان اندیشمندان وجود ندارد و هر متفکری در این حیطه بر مبنای ملاک خاص خود، به تعریفی از مشارکت سیاسی پرداخته است. در یکی از مهم‌ترین تعاریف ارائه‌شده از مفهوم مشارکت سیاسی؛ لوسین پای^۱ معتقد است مشارکت توده‌ای و اقدام عمومی منجر به توسعه سیاسی شده و مردم را به شهروند فعال تبدیل می‌کند.^(۱۵) مایکل راش^۲ نیز مشارکت سیاسی را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی می‌داند و آن را پایه اجتماعی شدن سیاسی برمی‌شمارد. هانتینگتون^۳ نیز مشارکت سیاسی را فعالیت شهروندان خصوصی به منظور تأثیر بر فرایند تصمیم‌گیری سیاسی دولت می‌داند. دایرةالمعارف بین‌المللی علوم اجتماعی، مشارکت سیاسی را فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی تعریف کرده است.^(۱۶)

از مشارکت سیاسی به عنوان پدیده جدیدی یاد شده که ارتباط وثیقی با دولت‌های مدرن دارد و در حقیقت ملاک سنجش مشروعیت آنها محسوب می‌شود؛ بنابراین هر نظام سیاسی بنابر الزامات خاص خود، الگو و سطح خاصی از مشارکت سیاسی را تجربه کرده و به این ترتیب، مرزها و حدود مشارکت، شیوه و راه‌های مشارکت افراد و عناصر شرکت‌کننده در هر نظام سیاسی مبتنی بر شرایط فرهنگی، اعتقادی، ارزشی، محیطی، تجربه زیستی و هنجارهای اجتماعی آن است.^(۱۷)

ساده‌ترین شکل مشارکت سیاسی، رأی دادن شهروندان به احزاب، افراد و سیاست‌هاست و اشکال پیشرفته‌تر آن عبارتند از: مبارزه‌های انتخاباتی، اعمال نفوذ بر سیاست‌مداران و تشکیل گروه‌های نفوذ و احزاب سیاسی.^(۱۸)

-
1. Lucian W.Pye
 2. Michael Rash
 3. Samuel. P. Huntington

رتبه‌بندی‌های متفاوتی دربارهٔ سطوح مشارکت سیاسی ارائه شده و از شرکت در رأی‌گیری‌های ساده برای گزینش مسئولان اداری و سیاسی، تا کاندیدا شدن برای انتخابات یا تلاش برای ایجاد تحول درون‌سیستمی و یا حتی تعییرات بنیادین در ساختار نظام حکومتی، در نوسان است.

دربارهٔ نحوه مشارکت سیاسی اقوام در یک جامعه ملی، سه برداشت و رویکرد مطرح است:

۱. **مونولوگیست‌ها:**^۱ این گروه در پی حذف و انکار گروه‌های قومی بوده و به نوعی تک‌صدایی در جامعه سیاسی یک کشور اعتقاد دارند. حضور تک‌گویان تنها به ساختارهای قدرت محدود نمی‌شود و در مواردی، در میان نیروهای خارج از قدرت نیز قابل مشاهده است.

۲. **دیالوگیست‌ها:**^۲ در واقع معتقدان به چندصدایی هستند. این گروه از همان الگوی کثرت‌گرایانه در سیاست‌گذاری قومی دفاع کرده و معتقد به تفاهم و تعامل میان اقوام و گروه‌های اجتماعی در جامعه هستند.

۳. **اپورتونیست‌ها:**^۳ شامل رویکردی ابزاری و با دغدغه‌های قدرت‌طلبی است که اعتقاد عمدهٔ آنها بر حقوق اقوام یا حتی حق ملی نبوده و بیشتر برای بهره‌برداری از موقعیت‌های موجود، از اقوام استفاده ابزاری می‌کنند.^(۱۹)

امروزه و به‌ویژه پس از موج سوم و چهارم دموکراسی، بسیاری از حکومت‌های غیر اقتدارگرا در مسیری پُر فرازونشیب، فرایند نسبتاً دموکراتیکی را در راستای تقسیم قدرت با دیگر بازیگران جامعه تجربه می‌کنند. نگاهی به اصول دموکراسی و نظام‌های مردم‌سالار و مقایسهٔ سیاست‌های قومی با نظام‌های سیاسی، بیانگر این نکته است که دولت دموکراتیک زمانی محقق می‌شود که تضاد میان اقلیت و اکثریت جامعه کاهش یافته و جهت‌گیری کلی به سمت حذف و محو این تعارض‌ها بوده و حقوق شهروندی و فرهنگی برابر در جامعه حاکم شود.

اگر دموکراسی را مردم‌سالاری و مشارکت عموم مردم در مسائل کشور تعریف

1. Monologists
2. Dialogists
3. Opportunists

کنیم، در مقابل باید بگوییم که مشارکت مردم در سیاست به هر شکل، برای تحقق دموکراسی لازم است.^(۲۰) بر این اساس، اصل سیاست‌گذاری در این نظام‌ها بر مبنای حل مسائل عمومی از طریق مشارکت اقوام و افراد یک کشور است. با این اصل، سیاست‌های قومی همسان‌سازی به لحاظ حذف اقلیت‌ها و انکار هویت‌های قومی و سیاست‌های تکثرگرایانه با هدف توجه صرف به افراد و نه گروه‌های قومی و تأکید بر حقوق ملی، چندان کارآمد نخواهند بود. با این توضیحات، می‌توان به این نتیجه رسید که فرهنگ سیاسی و نوع حکومت یک کشور مهم‌ترین عامل سیاست‌گذاری قومی محسوب شده و اعتقاد به سیاست‌های تعاملی و چندفرهنگ‌گرایانه قومی نیز منطقی در دولت‌های مردم‌سالار معنا پیدا می‌کند.

ایران به عنوان کشوری با تنوع قومی نسبتاً گسترده و سیستم حکومتی تمرکزگرا، در موضوع دموکراسی و به دنبال آن در سیاست‌های قومی، چندان موفق نبوده است. در حقیقت پس از انقلاب اسلامی و به دلیل ضرورت‌های ناشی از تغییر رژیم و پس از آن ضرورت‌های جنگ هشت‌ساله، هرچند در قانون اساسی بر حقوق برابر اقوام تأکید شده بود اما به دلیل بروز اختلاف‌های ایدئولوژیک و سیاسی، چنان‌که باید و شاید توجه لازم به مطالبات قومی نشد و این گروه‌ها با دولت تمرکزگرا دچار مشکل شدند؛ به طوری که سال‌های اولیه انقلاب، نظام سیاسی جدید درگیر منازعات قومی به‌ویژه در کردستان بود. با اوج‌گیری جنگ تحمیلی و معطوف شدن سیاست‌های دولت به مسائل ناشی از جنگ، ایده تمرکززدایی به فراموشی سپرده شد و فعالان سیاسی - قومی کرد، به حاشیه رانده شدند. این حاشیه‌نشینی کردها، سبب کم‌رنگ شدن مشارکت سیاسی آنها در صحنه سیاسی - اجتماعی کشور شد.

روی کارآمدن جبهه دوم خرداد با شعار «مردم‌سالاری» و «ایران برای همه ایرانیان» و نیز موافقت دولت با ایجاد احزاب و گروه‌های سیاسی جدید و اعطای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حد انتشار روزنامه و تأسیس NGOهای قومی را باید نخستین گام جدی حکومت برای تعمیق دموکراسی دانست.^(۲۱) تغییر در نگرش و رویکرد دولت اصلاحات در سیاست‌گذاری قومی، سطح بالایی از مشارکت سیاسی اقوام به‌ویژه کردها را به همراه داشت که این امر نقطه عطف

مهمی در نگاه دولت به کردها محسوب می‌شود.

رویکردها و عملکردهای کلی جمهوری اسلامی ایران در زمینه سیاست‌گذاری قومی در قبال کردها

پیروزی انقلاب اسلامی، فرصت جدیدی را برای گروه‌های سیاسی کرد فراهم نمود تا در راستای تأمین خواسته‌های خود و به شکل متحدانه‌ای تلاش کنند تا با طرح ایده خودمختاری، کنترل مناطق کردنشین را در دست بگیرند. تصویب قانون اساسی و تأکید آن بر ساختار سیاسی متمرکز و مذهب رسمی شیعه که به تعبیری کم‌توجهی به واقعیت تنوع قومی محسوب می‌شد، مناقشات قومی‌ای را برانگیخت.^(۲۲)

با درگیری‌های نظامی در منطقه به‌ویژه پس از تلاش‌های ناموفق دولت موقت برای کنترل اوضاع از طریق چانه‌زنی‌های سیاسی و اتخاذ سیاست‌های تعاملی و گفت‌وگویی، عملکرد دولت در کردستان حالتی امنیتی به خود گرفت و عمده‌ترین سیاست‌های اتخاذی دولت در این برهه تا پایان جنگ تحمیلی، طبق رویکرد جهان‌وطنی و نگاه اسلامی به مسائل قومی بود. سیاست قومی عمده دولت در این مرحله نیز ناشی از این دیدگاه، توسل به ابزار نظامی و حضور گسترده ارتش و سپاه در منطقه بود که نتیجه آن، حذف فعالان قومی کرد از صحنه، تقویت هویت ملی با انکار مطالبات قومی و توقیف مطبوعات قومی در منطقه بود.^(۲۳)

عملکرد دولت سازندگی نیز همچنان ماهیتی امنیتی داشت. عمده‌ترین جهت‌گیری دولت در این مقطع، در قالب رویکرد اقتصادی تعریف می‌شود؛ بنابراین محرومیت‌زدایی و سازندگی در مناطق قومی که بیشتر مناطق مرزی و سرحدی را شامل می‌شدند، ملاک عمل قرار گرفت.^(۲۴) با وجود توجه اقتصادی به مناطق قومی، مناطق کردنشین جایگاه چندانی در برنامه‌های توسعه‌ای و اقتصادی نداشتند؛ به‌ویژه اینکه تشدید تمرکزگرایی در ساختار سیاسی کشور و بازنگری در قانون اساسی، کردها را به حل خواسته‌هایشان در چهارچوب قانون ناامید کرد و نخبگان سنی کرد را به حاشیه کشاند.^(۲۵)

با همه ناکامی‌های دولت در رفع محرومیت‌زدایی، به تدریج صورت مسئله در

فرایند تعامل اقوام ایرانی به‌ویژه کردها با دولت تغییر یافت و در مقابل، کاهش نگاه امنیتی دولت نسبت به کردها، کم‌رنگ شدن رویکردهای امت‌گرایانه و در مقابل تقویت واقع‌گرایی حاکم بر دولت و نظام سیاسی، زمینه را برای تغییرات جدی در سیاست قومی کشور در ۱۳۷۶ فراهم آورد.^(۳۶)

رویکرد دولت اصلاحات به مسائل قومی و سیاست‌های قومی در ایده و مفهوم جامعه مدنی متجلی شد. بر اساس این رویکرد، نگاه به مسئله اقوام از بُعد فرهنگی و سیاسی تقویت شد و در نتیجه مطالبات فرهنگی و مشارکت سیاسی کردها و دیگر اقوام کشور، در اولویت سیاست‌های قومی قرار گرفت. در واقع، توجه به فرهنگ‌های قومی به منظور به‌کارگیری آنها در راستای گسترش ظرفیت‌ها و استعدادهای کشور برای برون‌رفت از بحران نفوذ دولت در مناطق قومی و همچنین رفع تبعیض‌های اقتصادی و در نتیجه رسیدن به توسعه پایدار، برای نخستین بار در دوره اصلاحات سرلوحه سیاست‌گذاری قومی قرار گرفت.

چهارچوب‌های اصلی سیاست‌های قومی در این دوره را می‌توان در سیاست‌های اتخاذی زیر مشاهده کرد:

۱. اعطای امتیازات و اختیارات بیشتر به مسئولان بومی در منطقه و دخیل کردن کردها در تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای؛

۲. احترام به فرهنگ و زبان‌های قومی با حفظ وحدت و همبستگی ملی و تأکید بر ارزش‌های ملی و دینی؛^(۳۷)

۳. تلاش محدود دولت در راستای تمرکززدایی و کوچک‌سازی بدنه دولت و تفویض برخی اختیارات به استان‌ها که نمود عینی آن در انتخابات شوراها بود.

۴. تأکید دولت بر اصل شهروندی به عنوان اصل اساسی وفاق ملی که خود حاکی از این است که تبعیضی در جامعه میان گروه‌های قومی - مذهبی به عنوان شهروند ملی وجود ندارد و دولت متضمن اجرای فرصت‌های برابر برای تمامی ملت است، نه طرفدار یک گروه قومی یا مذهبی.^(۳۸)

در ادامه، به بررسی سیاست‌های قومی دولت اصلاحات در قبال کردها با نگاه عمیق به بحث مشارکت سیاسی می‌پردازیم.

سیاست‌های قومی دولت اصلاحات در قبال کردها

دوره اصلاحات با ریاست محمد خاتمی و با شعار «ایران برای ایرانیان» و با وعده ایجاد فضای باز مشارکتی در میان گروه‌های قومی - محلی، توانست بیشترین آرای آنها را از آن خود سازد. در این دوره، به‌رغم ثابت ماندن ساختار متمرکز، تا حدودی شاهد فضای باز سیاسی هستیم که سبب افزایش حضور اقوام و مشارکت آنها در ساختار قدرت شده بود. بر این مبنای، به‌تدریج در اواخر دهه ۱۹۹۰، انتشارات و مطبوعات کردی و نشر آنها آزاد شد و حضور دانشجویان کرد در دانشگاه‌ها پررنگ‌تر شد. در واقع دولت اصلاحات در تلاش بود تا به وسیله اعطای آزادی‌های گسترده‌تر و اعطای حقوق محلی به کردها و گروه‌های دیگر، آنان را به شهروندانی متمایل‌تر به جمهوری اسلامی تبدیل کند. در این دوره، تلاش‌های سیاسی فعالان کرد به صورت حضور مستقیم در سیاست یا در همکاری با جریان‌های سیاسی کشور و یا تأثیرگذاری بر آنها، از مسائل دیگری است که باید به آن در چهارچوب اصلاحات و فضای باز سیاسی در ایران پرداخت. مجلس ششم و تشکیل فراکسیون نمایندگان کرد، نمایندگان اهل سنت، همکاری نمایندگان اقوام و ظهور شخصیت‌ها و نمایندگان کرد در مجالس بعدی، نوع خاصی از ادامه جنبش کردی در سطح پیکارهای قانونی و مسالمت‌آمیز درون‌سیستمی تلقی می‌شود که از درون آن نهادهایی چون جبهه متحد کرد و اصلاح‌طلبان کرد ظهور یافت.^(۲۹)

در انتخابات ششمین دوره ریاست جمهوری، برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی، شاهد رفتار متفاوتی از سوی کردها هستیم که طی آن برخلاف سایر مناطق کشور، کمترین رأی را به هاشمی رفسنجانی دادند. درحالی‌که با شکل‌گیری جریان اصلاح‌طلبی، مشارکت کردها به طور چشمگیری افزایش یافت. رشد تقریبی ۷۹ درصدی مشارکت کردها در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری نیز بیانگر همین امر است.^(۳۰)

برای ارائه تصویری به نسبت روشن از روند سیاست‌های دولت اصلاحات در قبال کردها و واکنش این قوم به سیاست‌ها و خط مشی‌های دولت مذکور، دو شاخص مشارکت سیاسی و مشارکت اقتصادی کردها در دولت اصلاحات را به عنوان شاخص عمده در سیاست‌گذاری قومی دولت، بررسی خواهیم کرد.

الف) مشارکت سیاسی کردستان در دوره اصلاحات

دوم خرداد ۱۳۷۶ را باید نقطه عطفی در تاریخ سیاسی کشور در سطح ملی و محلی برای ایجاد نگرشی نو نسبت به سیستم سیاسی و دولت ملی تلقی کرد زیرا انتخابات و دولت برخاسته از آن، توانست علاوه بر باز کردن فضای سیاسی کشور، نوعی اعتماد سیاسی را میان اقوام کشور در مورد مشارکت سیاسی فراهم آورد. مردم کرد همگام با دیگر ایرانیان، به طور گسترده در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند. تا پیش از این دوره، اگر تقاضایی برای مشارکت سیاسی در کشور و منطقه از سوی کردها وجود داشته، به دلیل بی‌اعتمادی مردم و نگاه امنیتی به منطقه، در عمل بروز نمی‌یافت، اما با باز شدن فضای سیاسی کشور پس از خرداد ۱۳۷۶، تقاضا برای مشارکت در امور ملی و محلی از سوی مردم افزایش یافت.^(۳۱)

شاید بتوان نقطه عطف سیاست‌های قومی دولت اصلاحات را در اجرای قانون شوراها دانست. در واقع تأکید و توجه این دولت بر اصول شهروندی و کاستن از حساسیت‌های قومی مطرح در کشور از طریق افزایش همبستگی ملی میان اقوام ساکن در کشور، با توجه نشان دادن به اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ قانون اساسی - که به دلیل شرایط جنگ تحمیلی و دوران سازندگی پس از جنگ مجال توجه و رسیدگی نداشت - توانست علاوه بر بالا بردن اعتماد اقوام به‌ویژه کردها به دولت مرکزی، سطح مشارکت سیاسی - اجتماعی آنها را نیز ارتقا دهد.

جدول شماره ۱. اطلاعات آماری درباره مشارکت استان‌های کردنشین در دوره اول شوراهای سراسری کشور

استان	جمعیت واجد شرایط رأی	کل آرای مأخوذه	درصد مشارکت	میانگین کشوری
آذربایجان غربی	۱۴۷۲۹۳۹	۱۰۶۵۵۷۰	۷۲/۳۴	۶۴/۴۲
ایلام	۲۶۹۰۲۵	۲۵۰۹۷۲	۹۳/۲۹	۶۴/۴۲
کردستان	۶۵۳۸۴۸	۵۷۰۲۵۳	۸۷/۲۱	۶۴/۴۲
کرمانشاه	۱۰۵۵۳۳۰۱	۷۹۳۸۱۶	۷۵/۳۶	۶۴/۴۲

در دور اول انتخابات شوراهای اسلامی در استان‌های کردنشین، با مشارکت بالای مردم مواجه هستیم. آمارها نشان می‌دهد که درصد مشارکت کردها در این چهار استان از درصد مشارکت کشوری نیز بالاتر بوده است.

جدول شماره ۲. اطلاعات آماری درباره مشارکت استان‌های کردنشین در دوره دوم شوراهای سراسری کشور

استان	جمعیت واجد شرایط رأی	کل آرای مأخوذه	درصد مشارکت	میانگین کشوری
آذربایجان غربی	۱۵۷۶۶۲۰	۹۷۷۱۲۳	۶۱/۹۸	۴۹/۹۶
ایلام	۳۵۰۰۱۵	۲۵۵۸۲۲	۷۳/۰۹	۴۹/۹۶
کردستان	۹۳۴۰۱۱	۴۹۷۵۹۰	۵۳/۲۷	۴۹/۹۶
کرمانشاه	۱۲۳۴۰۰۰	۷۴۷۱۲۸	۶۰/۵۵	۴۹/۹۶

هرچند در آمارهای جدول دوم شاهد کاهش چشمگیر مشارکت سیاسی کردها هستیم اما نگاهی کوتاه به درصد مشارکت استان‌های کردنشین، بیانگر حضور به نسبت قوی این استان‌ها و مقبولیت مشارکت سیاسی در دولت از جانب کردهاست.^(۳۲)

گفتنی است یکی از مهم‌ترین عوامل رشد مشارکت سیاسی - اجتماعی کردها در دولت اصلاحات را باید در شعارها و برنامه‌های اولیه دولت در قبال سیاست‌گذاری اقوام جست‌وجو کرد. علاوه بر شعار تحقق و توجه به جامعه مدنی و حقوق شهروندی که محرک سطح بالای مشارکت انتخاباتی کردها بود، اتخاذ برنامه سوم توسعه مبنی بر دادن اختیارات بیشتر به مسئولان منطقه‌ای در تصمیم‌گیری‌ها، موجب فعالیت گسترده گروه‌های قومی در مناطق مربوط به خود شد. در این سند، ضمن تأکید دولت بر مبانی و ارزش‌های دینی، تحکیم وحدت و همبستگی ملی، احترام به فرهنگ‌های محلی و توجه به زبان‌های قومی در کنار زبان رسمی و میانجی فارسی نیز مورد تأکید قرار گرفت.^(۳۳)

اجرایی‌سازی سند سوم توسعه، زمینه‌ساز افزایش تمایلات گروه‌های سیاسی کرد به فعالیت درون نظام در نتیجه کاهش شاخص‌هایی چون شورش و ناامنی در استان‌های کردنشین و تمایل به گروه‌های جدایی‌طلب از یک سو و افزایش حضور اجتماعی - سیاسی اقشار کرد در صحنه‌های عمومی و رشد مطبوعات کردی از سوی دیگر بود.

ب) شاخص‌های توسعه اقتصادی و صنعتی در دوره اصلاحات

ملاک عمل اقتصادی دولت در برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) دنباله‌روی از سیاست کلان آن در زمینه توسعه اجتماعی بود؛ به این معنا که وجهه غالب این طرح، تأکید بر عدم تمرکز اداری و اقتصادی و رسیدن به عدالت اقتصادی در سایه کاهش بیکاری بود. طرح اقتصادی توجه به عمران روستاها و بازسازی مناطق محروم و آسیب‌دیده در طول جنگ که پس از انقلاب اسلامی و به‌ویژه در طول دولت سازندگی توسط جهاد کشاورزی به اجرا درآمده بود، با روی کار آمدن دولت اصلاحات و تلاش آن برای تحقق جامعه مدنی و برابر که در پی توسعه اجتماعی و اقتصادی به دست می‌آمد، دچار تغییراتی شد. در دوران اصلاحات تلاش دولت بر آن بود تا ملاک‌های توسعه اقتصادی بر مبنای توسعه صنعتی و توسعه نیروی انسانی تنظیم شود؛ در نتیجه شاخص توسعه انسانی کشور در دوران اصلاحات، از سطح پایین به سطح متوسط ارتقا یافت.

بر اساس آمارهای موجود در سند سوم توسعه، در دوران اصلاحات، تهران همچنان به عنوان بزرگ‌ترین قطب اقتصادی و صنعتی کشور، حجم گسترده‌ای از واحدهای صنعتی و تولیدی را به خود اختصاص داده است. به طوری که از ۲۷۴ واحد صنعتی بزرگ کشور، ۶۴ واحد در این منطقه مستقر شده است.^(۳۴) بر اساس گزارش‌های سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، سایر صنایع بزرگ و زیربنایی در مراکز صنعتی معتبری چون تبریز، خوزستان، خراسان، اصفهان، شیراز و شرق مازندران متمرکز شده است. در نتیجه، مناطق شرق و جنوب شرق به همراه استان‌های ایلام، اردبیل، کردستان، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد فاقد واحد صنعتی بزرگ و کارآمدی هستند.^(۳۵)

شرایط گسترده‌ی مراکز صنعتی بیانگر نوع و میزان رشد توسعه اقتصادی و همچنین نرخ بیکاری در استان‌های کردنشین است. طبق اسناد برنامه سوم توسعه، استان‌های گلستان، آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، کهگیلویه و بویر احمد، هرمزگان و سیستان و بلوچستان به لحاظ تمرکز واحدهای صنعتی و میزان اشتغال صنعت نسبت به کل کشور، در رده سوم و پایین‌ترین رده واقع شده‌اند.^(۳۶)

طبق آمار کشوری، شاخص ارزش افزوده فعالیت صنعتی کارگاه‌های صنعتی استان‌های کردنشین در سال ۱۳۷۷ نسبت به وضعیت استان‌های دیگر، در رتبه‌ای به مراتب پایین‌تر قرار داشته است. بر اساس این آمار، استان ایلام ۰/۰۲ درصد، استان کرمانشاه ۰/۵۴ درصد، استان آذربایجان غربی ۱/۱ درصد، و استان کردستان ۰/۲۸ درصد ارزش افزوده کارگاه‌های صنعتی را از سهم کشوری به خود اختصاص داده‌اند که نسبت به استان‌های صنعتی کشور، فاصله زیادی دارد.^(۳۷)

نتیجه نگاه مختصر به این آمار، رسیدن به ناکامی دولت اصلاحات در توسعه صنعتی و ایجاد عدالت اقتصادی در مناطق کردنشین است؛ به طوری که جز موارد معدودی، دولت نتوانست سازندگی و مشارکت اقتصادی قابل توجهی را در این مناطق پایه‌ریزی کند.

نتیجه‌گیری

با روی کار آمدن دولت اصلاحات و تأکید بر همگرایی جامعه با دولت، شاهد چرخش چشمگیری در سیاست‌های هویتی اتخاذی دولت در مناطق کردنشین هستیم. ایجاد فضای باز سیاسی به‌رغم ثابت ماندن تمرکزگرایی ساختاری، فضا را برای حضور گروه‌های قومی - مذهبی بیش از گذشته مهیا کرد و در نتیجه مشارکت آنها را در مسائل سیاسی و ساختار قدرت به میزان قابل توجهی افزایش داد.

گام‌های محدود دولت در این دوره، کاهش موانع تعامل با گروه‌های قومی کشور و افزایش اعتماد و سرمایه اجتماعی و ملی به دولت، از طریق شهروندی مدنی را به همراه داشت. بر این اساس، ملاک عمل دولت، تبدیل شهروندان قوم‌گرا به شهروندانی متمایل به جمهوری اسلامی ایران بود. از این جهت، دولت اصلاحات برای سیاست‌گذاری قومی و مدیریت اقوام، الگوی شهروندمحوری یا به عبارت دیگر، الگوی وحدت در عین کثرت را برگزید. در این راستا، توجه به مباحث حقوق بشری، آزادی مطبوعات و انجمن‌های فرهنگی و محلی، توجه به حضور فعال نخبگان قومی در سیاست‌های کلان کشوری، و توجه به مفاد قانون اساسی درباره آزادی‌های مدنی و آزادی زبان، شرایط بهتری را به لحاظ اعطای امتیازات،

فرصت‌ها و آزادی‌های گسترده‌تر به گروه‌های کردی موجب شد؛ در نتیجه در این مقطع زمانی، شاهد حضور مستقیم فعالان سیاسی و نخبگان کرد در جریان‌ها و رخدادهای کلان سیاسی کشور هستیم.

در پی همگرایی کردها با دولت و مشارکت سیاسی گسترده آنها به ویژه در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ششم، نگاه امنیتی دولت به کردها بسیار کم‌رنگ شد. هرچند هنوز کردها و سنی‌مذهب‌های کردستان، امکان بهره‌مندی از سطوح بالای مشارکت سیاسی را نداشتند، اما حضور آنها در کابینه، مجلس و مجامع علمی و دولتی، چشمگیر و قابل توجه بوده است. دولت اصلاحات تلاش داشت تا در چهارچوب شهروندی و مشارکت مدنی - ملی، اقوام، کردها و سایر اقوام ساکن در کشور را در بستری از چندفرهنگ‌گرایی با خود هم‌سو کند. نگاهی به آمارهای مشارکت سیاسی اقوام به‌ویژه کردها نشانگر موفقیت نسبی این دولت در جلب حمایت کردها در الگوی مذکور است.

صحبت از همبستگی ملی - قومی در کشور در این برهه زمانی و عمدتاً از جانب دولت، نشانگر توجه به مسائل قومی، جدا از نگاه امنیتی - نظامی به آن بوده است. شاید عمده‌ترین هدف دولت از این امر، کاهش ریسک و خطر واگرایی و یا سرباز کردن هویت‌خواهی افراطی کردها در کشور باشد. اتخاذ شیوه‌های تعاملی با نخبگان کرد و بالا بردن سطح مشارکت سیاسی در استان‌های کردنشین توسط دولت، موجب شد واگرایی نخبگان محدود محلی در این منطقه و تأثیر آن بر مردم کرد در سایه تعامل خرده‌فرهنگ‌های کشور با فرهنگ ملی علاوه بر بالا بردن همبستگی ملی، جدایی‌خواهی کردها را نیز بسیار محدود کند؛ به‌طوری‌که در طول دوران اصلاحات، نخبگان افراطی کرد نیز از این سیاست‌ها استقبال کرده و طرح افزایش اختیارات محلی کردستان را جایگزین طرح‌هایی چون فدرالیسم کردند.

آنچه نباید از نظر دور داشت آن است که با وجود تمامی تلاش‌های اصلاح‌طلبان در قالب‌های قانونی، توفیق‌های آنان محدود ماند و به‌طور مشخص نتوانستند سیاست قومی مشخص، مدون و شفافی در قبال اقوام کشور به‌ویژه در قبال کردها تنظیم و اجرا کنند و شعار ایران برای همه ایرانیان را به

صورت واقعی تحقق بخشند. همین ضعف در سیاست‌گذاری و اجرا در دوره دوم ریاست جمهوری، احساس در اقلیت بودن کردها را بار دیگر (البته نه به صورت گذشته و با گرایش‌های مرکزگرایانه) تحریک کرد که در کاهش مشارکت سیاسی آنها نسبت به دوره قبل مشهود است. به هر ترتیب اتخاذ رویکرد جامعه مدنی و همچنین سیاست‌های چندفرهنگ‌گرایانه دولت در این مقطع، توانست نوعی آرامش را در نواحی داخلی و به ویژه مناطق کردنشین کشور فراهم آورد. این امر نگاه امنیتی - نظامی به کردها را به ویژه در چهار سال اول دولت اصلاحات، کم‌رنگ و حضور و مشارکت مدنی آنها را افزایش داده است. *

پی‌نوشت‌ها

۱. حمید احمدی، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، *از افسانه تا واقعیت*، (تهران: نی، ۱۳۷۸)، ص ۵۲.
۲. سیدرضا صالحی امیری، مدیریت منازعات قومی در ایران، (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸)؛ ص ۷۱.
۳. حسین گودرزی، مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی، (تهران: تمدن ایرانی، ۱۳۸۵)، صص ۲۴۸-۲۴۷.
۴. همان، ص ۲۷۵.
۵. وزارت کشور، سیاست‌های قومی، شماره ۳، ۱۳۸۳، صص ۱۰-۹.
۶. مجتبی مقصودی، «نظریه استعمار داخلی و توسعه ناموزون در تحلیل منازعات قومی»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۱۴۹ و ۱۵۰، بهمن و اسفند ۱۳۷۸، ص ۷۱.
۷. سیدرضا صالحی امیری، پیشین، ص ۹۴.
۸. آنتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، مترجم: منوچهر صبوری، (تهران: نی، ۱۳۷۸)، ص ۲۹۱.
9. T. K. Ommen, "Citizenship, Nationality and Ethnicity", *Polity Press*, No. 18-25, 1997.
10. John Rex, *Ethnic Minorities in the Modern Nation State*, (London: Macmillan, 1998), No 3.
۱۱. استفان کاستلز؛ ایستر دیویدسون، *شهروندی و مهاجرت: جهانی شدن و سیاست تعلق*، مترجم: فرامرز تقی‌لو، (تهران: مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲)، ص ۲۶۳.
۱۲. همان، ص ۲۸۰.
۱۳. علی کریمی، «چندفرهنگ‌باوری و همبستگی ملی: تأملی انتقادی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال هفتم، شماره ۳، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳.
۱۴. احمد نقیب‌زاده، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، (تهران: سمت، ۱۳۸۳)، ص ۱۸۸.
۱۵. عبدالرحمن عالم، *بنیادهای علم سیاست*، (تهران: نی، ۱۳۸۰)، صص ۱۲۴-۱۲۵.
۱۶. خالد اسماعیل‌زاده، «ارزیابی مشارکت سیاسی کردها در ایران»، *فصلنامه رؤف*، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، ص ۶۹.

۱۷. داوود فیرحی، «مفهوم مشارکت سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۷، صص ۳۶-۳۸.
۱۸. حسین بشیریه، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۲)، ص ۳۷۶.
۱۹. مجتبی مقصودی، «مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران (بررسی موردی انتخابات ریاست جمهوری)»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، شماره ۴، ۱۳۸۵، صص ۹۶-۹۴.
۲۰. حسین بشیریه، پیشین، ص ۳۷۵.
۲۱. سهراب کریمی، «موانع دموکراسی و عدم تمرکز در ایران»، فصلنامه روژف، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، ص ۴۰.
22. Potter, G. Lawrence and Sick, G. Gary, *Iran. Iraq And The Legacies of War*, (Palgrave Macmilan Publishers: 2004), No. 83.
۲۳. حمیدرضا جلالی پور، فراز و فرود جنبش کردی ۱۳۷۰-۱۳۵۷، (تهران: انتشارات لوح فکر، ۱۳۸۵)، صص ۱۱۰-۱۱۳.
۲۴. جعفر حق پناه، «روند تدوین سیاست قومی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۵۲.
۲۵. سید رضا صالحی امیری، همان، صص ۲۳۸-۲۴۹.
۲۶. علی مرشدی زاد، «نخبگان آذری ایران، هویت ملی و منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۲۱.
۲۷. سازمان برنامه و بودجه، اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: مرکز مدارک اقتصادی اجتماعی، ۱۳۷۸)، ص ۲۹.
۲۸. جعفر حق پناه، همان، ص ۲۵۷.
۲۹. احمد موسی زاده، روند همگرایی کردها و دولت مرکزی از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، مجموعه مقالات همایش توسعه اجتماعی، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۴۵.
۳۰. مجتبی مقصودی، «مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران (بررسی موردی انتخابات ریاست جمهوری)»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، شماره ۴، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳.
۳۱. عبدالعزیز مولودی، «مشارکت سیاسی کردها در ایران»، نشریه روژف، سال چهارم، شماره‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳، بهار، پاییز و تابستان ۱۳۸۸، ص ۲۲۷.
۳۲. خالد اسماعیل زاده، همان، صص ۱۰۳-۱۰۱.
۳۳. جعفر حق پناه، همان، ص ۲۵۶.
۳۴. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سند برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی جمهوری اسلامی

ایران، ۱۳۷۸، ص ۳۳۱.

۳۵. همان، ص ۳۳۴.

۳۶. سند برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵.

۳۷. سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۷.

